جمال شورجه (فیلمساز) | ابوالقاسم طالبی (فیلمساز) | محمد کاسبی (بازیگر) | رسول ملاقلی‌پور (فیلمساز) | شهریار بحرانی (فیلمساز) | پرویز شیخ طادی (فیلمساز) | داود میرباقری (فیلمساز) | مرتضی شعبانی (مستندساز) | پروانه معصومی (بازیگر) | مهدی فقیه (بازیگر) | ابراهیم حاتمی‌کیا (فیلمساز) | فرج‌الله سلحشور (فیلمساز) | هادی محمدیان (پویانما) | مجید مجیدی (فیلمساز) | شهید آوینی (فیلمساز) | نادر طالب‌زاده (کارگردان)

به بهانه بازپخش مجموعه «زمانه»

آخرین سریال خوب فتحی!

آرش فهیم

حسن فتحی، یکی از فیلمسازانی بوده است که با سریال‌های تلویزیونی‌اش به شهرت رسید. وی چند سالی است که از سیما به شبکه نمایش خانگی کوچ کرده است. اما مقایسه مجموعه‌های تلویزیونی او با آنچه این سال‌ها در نمایش خانگی ساخته، گویای تفاوت کیفیت کار اوست. به طور مثال، آخرین سریال او در رسانه ملی «زمانه» است که این روزها از شبکه «آی فیلم» درحال بازپخش است. فقط کافی است این سریال را با آخرین محصول وی در نمایش خانگی و برای سکوهای نمایش برخط فیلم و سریال مقایسه کرد، یعنی سریال «جیران»!

«زمانه» به کارگردانی حسن فتحی از معدود آثاری است که به آسیب شناسی طبقات ثروتمند پرداخته، اما خود به آسیب استفاده ابزاری از جلوه‌های ظاهری زندگی این جماعت دچار نشده است. این مجموعه، محصول سال ۱۳۹۱ است و به ماجاری جوانی به نام بهزاد می‌پردازد که طبق سنت خانوادگی، باید با دخترعمویش ازدواج کند. به رغم متمول بودن عمو اما بهزاد مخالف این ازدواج است و تصمیم می‌گیرد با دختری که سر راهش قرار می‌گیرد ازدواج کند و...

هرچند، داستان و فیلمنامه کار در بستری از کلیشه‌ها شکل گرفته است، اما نتیجه آن یک درام تلویزیونی گرم و خوش ساخت است که می‌تواند مخاطب را با خود همراه کند. کارخانه‌دار مغرور و ظالم، عشق مثلثی، خانواده متمولی که وصلت با یک خانواده فقیر را مایه ننگ خود می‌دانند، خانواده فقیری که شرافتمندانه زندگی می‌کنند، جوانی که به دلیل مشکلات اجتماعی و اقتصادی معتاد می‌شود و... همه بارها و بارها در فیلم‌ها و سریال‌های دیگر هم آمده بودند. در بین همه این روایت‌های کهنه، تنها ماجرای ازدواج پنهانی تازگی داشت. با این حال نحوه ترکیب و کنار هم قرار گرفتن این داستان‌ها و به ویژه کشمکش و التهاب دراماتیکی که به فضای سریال تزریق شده، «زمانه» را سرپا نگه داشته است. به همین دلیل هم کهن الگوهای ترسیم شده در این سریال نه تنها رانده شدن مخاطب را در پی نداشته که هر چه از زمان آن گذشته به جمع مخاطب‌هایش افزوده شده است. چون، هم در فیلمنامه و هم کارگردانی همه چیز سر جای خودش قرار دارد و از همه مهم‌تر اینکه سیر روایت به طور دائم همراه با تعلیق و بحران است. هنوز یک گره از کار باز نشده، گره دیگری به وجود می‌آید و البته این معلق بودن درام سریال در فضای گرگ و میش، تحمیلی و تصنعی نیست، بلکه معماهای داستان از دل یکدیگر بیرون می‌آیند و از دل همین معماها و تعلیق‌هاست که روایت پیش می‌رود. به عبارت بهتر، سلوک دراماتیک و داستانی روایت، پدید آمدن این گره‌ها و تعلیق‌ها را ایجاب می‌کنند. اهمیت این موضوع از آنجاست که در برخی از فیلم‌ها و سریال‌ها می‌بینیم که فیلمساز یا فیلمنامه‌نویس،

گاهی برای پر کردن زمان و به اصطلاح، آب بستن به داستان- تعلیق‌های بی‌جایی را به وجود می‌آورد که تنها کارکردش، طولانی‌تر کردن داستان است که این ترفند، نوعی فریب مخاطب محسوب می‌شود. اما سریال «زمانه» با طرح مسائل جدید به داستان، از این گزند در امان مانده است.

نکته مهم دیگری که به این مجموعه تلویزیونی توفیق بخشیده است، عدم پیش‌بینی اتفاقات و ماجراها است. این هم از معضلات بسیاری از آثار دراماتیک، به خصوص در تلویزیون است که گاه حتی بیننده از داستان پیش می‌افتد و خود معماها را حل می‌کند. اما گره‌های«زمانه» غیرقابل پیش‌بینی است و این خود یکی از عوامل اصلی دنبال کردن سریال از سوی سختگیرترین تماشاگران تلویزیون است.

اتفاق خوبی که درباره این سریال رخ داده این است که چنانچه مخاطب تلویزیون فرصت دنبال کردن چند قسمت را از دست دهد، ماجرا از دستش خارج نمی‌شود. حتی بسیاری، از اواسط پخش به جمع تماشاگران سریال پیوستند. این نکته خیلی مهمی است که فیلم‌های دنباله‌دار تلویزیونی باید رعایت کنند. چون پخش سریال از تلویزیون، به زمان‌های خاصی محدود است که طبیعتا مردم نمی‌توانند به طور ثابت امکان دنبال کردن همه قسمت‌ها را داشته باشند. بنابراین ساخت سریال باید به گونه‌ای باشد که اگر بیننده یک یا چند قسمت را از دست داد، بتواند همچنان روایت را دنبال کند.

یکی از مشکلات اساسی فیلمسازان ما این است که طبقات فرادست را بهتر از فرودست‌ها می‌شناسند. مشکلی که «زمانه» هم به نوعی به آن گرفتار شده است. حسن فتحی و همکارانش در ترسیم وضعیت زیست سرمایه‌داری در جامعه امروز ایران موفق هستند، اما در نمایش مستضعفان و سلوک رفتاری آنها به پیروزی نرسیدند. چرا که برخی از کنش‌ها و واکنش‌های این‌گونه افراد در این سریال پشتوانه عمیق منطقی ندارد. به عنوان مثال، قضیه طرد والدین به آن صورتی که برای خانواده فقیر این سریال صورت گرفته، اتفاقا در میان اشراف و طبقه متوسط بیشتر رواج دارد. اینکه خانواده ارغوان، پدر خود را صرفا به این دلیل که خلافکار و تبهکار است طرد کرده و حتی او را به منزل خود نیز راه نمی‌دهند، اخلاق چندان رایجی در بین مردم عادی نیست. همچنین شخصیت «عمه فاطمه» ناقص و مبهم طراحی شده است. معلوم نیست که این زن با وجودی که تنها زندگی می‌کند و میراثش از سوی برادرانش به تاراج رفته چرا چنین خانه مجلل و بزرگی دارد؟ اصلا چرا وارد داستان می‌شود و چگونه از صحنه روایت محو می‌شود؟ در نقش‌آفرینی بازیگران نیز در یک سطح قرار ندارد. حمید گودرزی اگرچه به واسطه ظاهر مغرورش می‌تواند برای این نقش موثر باشد، اما در برخی موقعیت‌های حساس، واکنش لازم را از خود نشان نمی‌دهد. بازی نابازیگران و چهره‌های کمتر شناخته شده نیز خیلی ضعیف است.

پزعالی و فیلم خالی؟

علیرضا ابوترابی

آثاری که در قالب هنر هفتم جای دارند، به دلایل متفاوتی چون زیاد بودن تعداد دست‌اندکاران مراحل تولید، طولانی شدن روند ساخت پروژه و... هزینه‌های زیای می‌برند.

قاعدتا صاحب اثر هم باید بتواند این میزان از هزینه‌های قابل توجهی که صرف ساخت یک فیلم یا سریال کرده است را از طریق راهی جبران کند و بعدتر باعث سود آن شود، که در بعضی از مواقع هم ممکن است کار به جبران مافات نکشد و عده‌ای از عوامل پروژه دچار ضرر و زیان شوند. شاید مراحل متناوب مذکور، خصوصیتی است که باعث شده این هنر، به اسم صنعت نیز شناخته شود.

در چرخه هزینه، درآمد مربوطه و انگیزه فیلمساز و تهیه‌کننده و سرمایه‌گذار برای ساخت اثری دیگر نسبت به پیشینه‌ای که از کار قبلی‌شان به وجود آورده‌اند، مخاطب نقش کلیدی‌ای ایفا می‌کند. زیرا فیلمساز محصول هنری‌اش را برای مخاطب می‌سازد و مخاطب هم در ازای تماشای آن فیلم یا سریال پول پرداخت می‌کند. بنابراین گرداننده اصلی این بازی کسی است که در ازای دیدن، سرمایه و انگیزه لازم ساخت آثار بعد را تامین می‌کند.

اما مخاطبی که ما از آن حرف می‌زنیم به دو گروه تقسیم می‌شوند. افرادی که در طول عمرشان وقت زیادی را صرف مطالعه در باب هنر هفتم و دیدن و شناختن انواع فیلم و سریال‌ها کرده و این حرفه را چیزی بیش از یک سرگرمی عمومی می‌دانند که اصطلاحا آنها را مخاطب خاص می‌نامیم و افرادی دیگر که فیلم و سریال‌های محدودتری دیده‌اند، خیلی از این هنر-صنعت سر رشته‌ای ندارند و تنها به دید یک سرگرمی به آن نگاه می‌کنند و نه بیشتر. که آن دسته را هم مخاطب عام می‌نامیم.

از آنجایی که بخش بیشتر تماشاگران را مخاطب عام تشکیل داده است، بنابراین رونق یافتن صنعت فیلم و سریال سازی هم در گروی دیده شدنش توسط عموم جامعه تحقق می‌یابد.

در همه جای جهان برای هر دو دسته از تماشاگران، فیلم و سریال‌هایی وجود دارد که باعث راضی نگه داشتن‌شان شود. فیلم و سریال‌های متناسب با سلیقه دسته اول را معمولا آثار هنری می‌نامیم یا حداقل به عنوان کارهای معناگرایی می‌شناسیم که نکات فنی زیادی را در خود جای داده است، و بیننده خاص‌اش هم قدر این میزان از عرق‌ریزی در ریزه کاری‌ها و رعایت کردن مسائل فنی را می‌داند. در بخش دیگر بازار هم محصولاتی وجود دارد، صرفا برای سرگرمی، که معمولا فاقد هرگونه نکات هنری‌ای هستند.

در ایران داستان متفاوت‌تر است. در یک طرف بازار فیلم و سریال‌های ایرانی، محصولات مبتذل و مریضی وجود دارند که مرض واگیر دارشان را به ذهن مخاطب انتقال می‌دهند و پیامد این مریضی هم تبدیل شدن مخاطب عامه ایرانی به یک مخاطب سطحی و فرومانده است.

در طرف دیگر بازار به تازگی ما شاهد آثار غیر کمدی‌ای هستیم که که شمایلی شبه هنری و بعضا هنری دارند، اما نوع ظاهر شدن و موضوعاتی که به آن می‌پردازند طوری است که گویا هدف‌شان جذب همه اقشار جامعه است. لیکن تماشاگری که از توده جامعه می‌باشد بیشتر از هر چیز به داستانگویی جذاب احتیاج دارد که کارش به خاموش کردن نمایشگر یا بیرون رفتن از سالن سینما منتهی نشود.

بهتر است برای درک بهتر این معضل چند مورد از آثار اخیر ایرانی را مورد تحلیل قرار دهیم.

جنگ جهانی سوم

فیلم پر رنگ و لعابی به نظر می‌رسد اما فیلمنامه چه حرفی برای گفتن دارد؟ حفره‌های منطقی و روایی زیادی را می‌توان از فیلم جدید هومن سیدی استخراج کرد. همچنین پرده اول فیلم هم با ضرباهنگی ضعیف و ساختاری کسل‌کننده رو به جلو می‌رود که هر کدام از این حفره‌ها می‌تواند باعث به وجود آمدن احساس اکراه بیننده نسبت به اثر شود، و متاسفانه برای اکثریت تماشاگران زور این احساس اکراه به جذابیت میزانسن‌ها و قاب‌ها می‌چربد!

آکتور

آکتور بیشتر از اینکه سریالی با جذابیت‌ها کارگردانی باشد، سریالی پُر ادعاست!

فیلمنامه اثر به قدری دارای ضرباهنگ ضعیفی است که ممکن است مخاطب را هر لحظه مجبور به ترک دیدن ادامه ماجراهای کسل‌کننده علی و مرتضی کند.

اتفاقات و گره‌های سریال یا بسیار کم جان هستند یا آن‌قدر مخاطب را در پی گره گشایی تشنه می‌گذارند که دیگر برای بیننده شوق و ذوقی نمی‌ماند.

حال کارگردان برای جبران نقطه ضعف‌های فیلمنامه‌اش، شروع به استفاده از دکوپاژهایی با ساختار کلاسیک می‌کند. درست مثل همان اثر قبلی خودش، یعنی «سرخپوست» که دکوپاژ و کار با دوربین زیبایی داشت. با این تفاوت که سرخپوست در کنار بهره‌مند بودن از یک دکوپاژ فکر شده و کلاسیک، فیلمنامه سرگرم‌کننده و روانی‌هم داشت. اما نیما جاویدی داخل این سریال حتی در استفاده از نماهای low angle (نمای پایین به بالا) و high angle (نمای بالا به پایین) زیاده روی می‌کند طوری که نما، معنی خودش را به کلی از دست می‌دهد.

بنابراین ما در مواجه با آکتور، با سریالی فاقد پیرنگ داستانی یکارچه و سرگرم‌کننده طرف هستیم که می‌خواهد با استفاده از قاب‌های مدعی و شاید هم کمی زیبا اما بدون معنی مخاطب را سرِ حال نگه دارد اما موفق نمی‌شود.

البته در این اثنا آثاری هم وجود دارد که دچار افراط و تفریط در همه مسائل شده‌اند. این نوع آثار با اینکه کمدی نیستند اما چون فیلم و سریال‌های مبتذل کمدی ایران، ابتذال و امراضی که بر روی سطح تعمق و توقع بیننده تاثیر می‌گذارد را در خود دارد. به نمونه مشروح ذیل دقت کنید.

مجبوریم

کارگردان در اثر خود به قدری شهوت نشان دادن مشکلات و معضلات را دارد، که به کلی یادش رفته مشغول ساختن یک فیلم است. او مدام می‌خواهد با استفاده از یک دوربین هیستریک و out zoom (زوم به عقب)ها و in zoom (زوم به جلو)های سرسام آور، خاطره دیدن یک فیلم بد را در ذهن مخاطب بیشتر حک کند. حتی ممکن هم هست واکنش ببیننده عام نسبت به این نوع دکوپاژ بد نباشد، و پیش خودش فکر کند این یک فیلم خوب است.

چرا که بیننده آن‌قدر درگیر یک دوربین سادیستی شده که خوراک خود را در یک فیلم منزجرکننده با یک فیلمنامه به شدت منفعل به همراه عده‌ای از شخصیت‌های غیر سمپاتیک می‌بیند. درست در همین جا است که تماشاگر، بد اشتها می‌شود و فردا روز ذائقه‌اش به دیدن یک اثر خوب خوش نمی‌آید.

واقعیت ماجرا این است که تولید کنندگان آثار نمایش خانگی و سینمای ایران با ساخت پروژه‌های فاقد کیفیت روایی، هم مخاطب را از دیده شدن اسم‌شان دلزده می‌کنند و هم با ساخت این چنین آثاری باعث هدر رفتن سرمایه‌های مالی‌ای می‌شوند که می‌توان با آنها آثار جذابی ساخت.

دو رکن اساسی کارگردانی و فیلمنامه اگر در یک اثر به صورت با کیفیتی به نمایش برسند، می‌توانند هر نوع مخاطبی را جذب کنند. لاکن مبحث کارگردانی هم موضوعی نیست که بتوان راحت از آن گذر کرد، بلکه بخش زیادی از گیرایی یک اثر به دوش کارگردان آن پروژه است که اگر به نحو احسن به نمایش نرسد، فیلمنامه نمی‌تواند به تنهایی پاسخگوی تمام نیازها بشود. اما از آنجایی که معضل فیلم و سریال سازی ما، هم‌اکنون نبود فیلمنامه‌ای شاه پیرنگ دار است، سر پیکان نقد هم بیشتر به سمت اشخاصی می‌باشد که این نوع آثار را یا می‌سازند یا به آن بها می‌دهند.

نگاهی به سریال «حبیب»

از آنجلیناجولی تا داعش

احسان منصوبی

سریال «حبیب» که بهمن و اسفند سال قبل از شبکه دو سیما پخش شد را به تازگی در تلویبون دیدم و توجهم را جلب کرد. این سریال اولین محصول مشترک تلویزیون ایران و سوریه است. داستان سریال «حبیب» درباره بحران سوریه (که از سال ۲۰۱۱ شروع شد) و نقش ویرانگر داعش و گروه‌های تکفیری و حضور نجات‌بخش مستشاران نظامی ایران در آن کشور و نقش این نیروها در نابودی داعش است.

از نکات مثبت این سریال می‌توان به کارگردانی خوب و دقیق جود سعید و فیلمنامه مستحکم و تأثیرگذار وی اشاره کرد؛ فیلمنامه‌ای که مزیت اصلی آن شخصیت پردازی دقیق است که درنتیجه آن، کاراکترها واقعی به نظر می‌رسند و باورپذیر هستند. همچنین بازی‌های قوی بازیگران به خصوص قمر خلف در نقش سروان ریما به قوت این سریال کمک کرده است. به نظر می‌رسد که سروان ریما برداشتی است از شخصیت زن امنیتی در فیلم «سالت» که نقش آن را آنجلیناجولی بازی می‌کند و به جذابیت این سریال خیلی کمک کرده است. همچنین بازی خوب و قابل قبول امین زندگانی در نقش حبیب که مأمور مستشاری ایرانی است هم از شاخص‌های این سریال است.

«حبیب» واقعیت‌های جنگ سوریه را در قالب داستانی و درام، اکشن، عاشقانه و در بعضی مواقع طنزآمیز به خوبی نشان می‌دهد. در این سریال می‌بینیم که جنگ و حضور داعش در سوریه چطور زندگی اکثر مردم سوریه را تحت تأثیر قرار داد و باعث خرابی و ویرانی، هرج و مرج، قتل عام مردم، خودکشی زنان از ترس اسارت و بردگی جنسی داعش، مهاجرت و فرار به خارج از مرزهای سوریه، فروپاشی بنیان خانواده، بریده شدن سر اسرا و آتش زدن جسد آنها، قاچاق اعضای بدن انسان‌ها توسط داعشی‌ها و... شد.

این سریال برای مخاطب عام جذابیت‌های مختلفی دارد و تماشاگر از تماشای آن خسته نمی‌شود. به طور مثال، می‌توان به ماجرای روابط عاطفی بین برخی کاراکترها و ماجرای عشق «عدی» جوانی که به اشتباه و برای پول و قدرت به داعش می‌پیوندد اما بعدا منحول می‌شود اشاره کرد.

صحنه‌های جنگی در این سریال نیز بسیار حرفه‌ای و قابل باور از کار درآمده است؛ مثل صحنه درگیری در بیمارستان بین داعش و ارتش سوریه.

در پایان باید یادآوری کرد که در دورانی که سریال‌های ضعیف و سطحی اطراف ما را فرا گرفته است، سریال «حبیب» می‌تواند الگویی برای برنامه‌سازان ما باشد. متأسفانه این سریال که اکثر عوامل آن سوری هستند این پیام را هم دارد که برنامه سازان این کشور جنگ زده که به تازگی از یک بحران بزرگ عبور کرده‌اند در توجه به موضوع دفاع از حرم از همکارانشان در ایران سبقت گرفته‌اند.

امید است که مسئولان هنری کشورمان و به ویژه مدیران صداوسیما به این‌گونه موضوعات توجه بیشتری کنند و در انتخاب و گزینش سوژه‌ها و افراد برای ساخت سریال دقت و وسواس بیشتری به خرج دهند و پول بیت‌المال را صرف هر موضوعی نکنند و دست هر کسی ندهند و کار را به کاردانان بسپارند.

«فسیل» تماشاگر را به سالن‌های سینما بازگرداند

افتتاح باشگاه صدمیلیاردی‌ها

مهدی امیدی

عبور یکی از فیلم‌های روی پرده از فروش ۱۰۰ میلیاردی، اتفاقی امیدبخش در سینمای امروز ایران است و نشان می‌دهد که سینما همچنان تاحدودی زنده است.

اردیبهشت سال ۱۴۰۲ یک اتفاق جدید در سینمای ایران رخ داد؛ فیلم «فسیل» رکورد فروش ریالی -و نه تعداد تماشاگر- را عضو باشگاه ۱۰۰ میلیاردی‌ها لقب بگیرد. «فسیل» البته با نگاه آرمانی فاصله دارد و نمی‌توانیم آن را «فیلم مطلوب» لقب دهیم، اما وقتی با خیلی از آثار پرفروش یک دهه اخیر سینما مقایسه می‌کنیم، وضعیت سالم تری دارد. اینکه «فسیل» در زمینه استقبال مردمی از فیلم سخیفی چون «آهنگ دونفره» فاصله‌ای نجومی دارد و دربرابر فیلم پرادعا و متظاهری چون «جنگ جهانی سوم» حداقل به چرخ اقتصادی سینمای کشور کمک کرده است، خودش نقطه عطف است.

نکته مهم این است که این فیلم در شرایطی توانسته باشگاه ۱۰۰ میلیاردی‌های سینما را افتتاح کند که هنوز مدت چندانی از دوران شیوع ویروس کرونا نگذشته است. ویروسی که به خیلی از نهادها و کسب و کارها آسیب زیادی زد و موجب تحمیل بحران مالی در آنها شد. سینما هم از تیر این ویروس در امان نماند. اوائیل شیوع کرونا سالن‌های سینما تعطیل شدند و پس از بازگشایی نیز گویی رسوم تماشای فیلم در سالن سینما نزد مردم به طور کامل رنگ باخت. بلافاصله پس از عبور از گرنه کرونا، با ناآرامی‌های سیاسی و اجتماعی مواجه شدیم. اغتشاشات سال ۱۴۰۱ نیز به سینما آسیب زد و باعث شد تا راه نفس هنر هفتم در ایران مسدود شود. در ادامه این آشوب‌ها نیز موج تحریم و تلاش دشمنان برای خوابیدن کسب و کارها به ویژه در حوزه فرهنگ و هنر، این بیم را ایجاد کرد که کمر سینما به طور کامل بشکند! اما فروش بالای فیلم «فسیل» نوعی شکست این سدها و مسدودیت‌ها محسوب می‌شود. برخی روزها سالن‌های نمایش دهنده این فیلم، جای سوزن‌انداختن ندارد و این نشان می‌دهد که به هر حال مردم هنوز سینما را دوست دارند و می‌توان به چرخیدن چرخ اقتصاد سینما امید داشت.

نکته قابل توجه این است که این روزها حتی فیلم «غریب» هم که از ذائقه مخاطب عام فاصله دارد هم با استقبال مردمی همراه است. طوری که این فیلم بالاتر از آثاری چون «جنگ جهانی سوم»، «سه کام حبس»، «آهنگ دونفره» و... در جایگاه دوم جدول فروش سال ۱۴۰۲ قرار دارد. جالب است که این فیلم حتی در اکران‌های مردمی جشنواره عمار هم یک رکورد زده است. اکران‌هایی که معمولا در مناطق فاقد سالن سینما و روستاها و شهرستان‌های محروم برگزار می‌شوند. این فیلم تاکنون در این مناطق در قالب اکران‌های مردمی عمار، بیش از نیم میلیارد تومان به فروش رسیده است. این فیلم هم در حوزه انقلاب و دفاع مقدس و درباره یک قهرمان ملی به نام شهید محمد بروجردی مشهور به «مسیح کردستان» مورد علاقه مردم در شهرها و استان‌های مختلف قرار گرفته است. نیم میلیاردی شدن فیلم سینمایی غریب در اکران‌های مردمی جشنواره عمار نشان می‌دهد، مردم با این شهید و اخلاقش انس گرفته‌اند، شیوه فرماندهی‌اش را پسندیده‌اند و از تواضع و مسئولیت‌پذیری به شدت استقبال می‌کنند.

در مجموع اینکه، امید است بازگشت دوباره مردم به سینما و ثبت یک رکورد تازه در فروش، مقدمه‌ای برای اعتلای بیش از پیش سینمای کشورمان باشد. به امید روزهایی که باشگاه ۱۰۰ میلیاردی‌ها پر از آثار خوب و با کیفیت شود.

اصلاح سبک زندگی با تغییر نحوه استفاده از فضای مجازی

سیگنال‌هایی که روی مخ هستند!

سعید رضایی

گسترش زندگی شهری و آپارتمان‌نشینی و همچنین هجوم سرسام آور رسانه‌های جدید به جامعه امروز ایران، تغییراتی را در روش گذران اوقات فراغت و تفریحات نسل ما به وجود آورده است. این روزها اغلب مردم در ساختمان‌های درهم تنیده و به هم چسبیده و خانه‌های کوچک و محدود زندگی می‌کنند. بیشتر ما صبح از خانه بیرون می‌رویم و گاهی برای تأمین مخارج زندگی مجبور هستیم دو یا سه جا کار کنیم و شب وقتی به منزل برمی‌گردیم دیگر حال و حوصله چندانی برای گفت‌وگو و صحبت با اعضای خانواده‌مان را نداریم. از طرفی هم اصلی‌ترین تفریح و منبع کسب اطلاع ما شده است همین گوشی‌های تلفن همراه و فضای مجازی! گوشی را باز می‌کنیم و در صفحات مختلف شبکه‌های اجتماعی سیر می‌کنیم. اما به‌جای اینکه سرمان گرم شود و به آرامش برسیم، آن‌قدر محتویات و اخبار و تصاویر مغشوش و در هم‌جوش می‌بینیم و می‌خوانیم که ذهن و ذهنیتمان بیشتر مغشوش و پریشان می‌شود. اما فضای مجازی مثل باتلاق می‌ماند؛ هر چه در آن دست و پا بزنیم، بیشتر در آن غرق می‌شویم. گاهی حالمان از این باتلاق به هم می‌خورد اما مانند معتادین، باز هم سراغش می‌رویم و ما را بیشتر در خودش فرو می‌برد! فیک نیوزها گرچه با اهداف سیاسی یا اقتصادی فعالیت می‌کنند و موضوعات راست و دروغ را با هم بسته‌بندی و به خورد مخاطب می‌دهند اما روی روحیه و ذهن ما نیز تأثیر مخرب می‌گذارند و باعث می‌شوند دچار قضاوت‌ها و تحلیل‌های اشتباه و گاهی اتخاذ تصمیمات و رفتارهای نادرست شویم.

روی اعصاب بودن شبکه‌های اجتماعی فقط به مردم عادی محدود نیست. حتی خیلی از سلبریتی‌ها آن هم در ینگه دنیا و در هالیوود نیز حوصله‌شان از این اسباب ضداعصاب سر رفته است. در همین سال گذشته میلادی، چند هنرمند و بازیگر مطرح سینمای جهان، با فضای مجازی خداحافظی کردند. «تام‌هالند» بازیگر سری فیلم‌های «مرد عنکبوتی»، به صورت رسمی با ویدئویی که منتشر کرد، خبر از این موضوع داد که قصد خداحافظی از فضای مجازی را دارد.او علت این تصمیم را محافظت از سلامت روان خود دانست و در توضیح نوشت: «سلام و خداحافظ... من برای سلامت روانم مدتی از رسانه‌های اجتماعی فاصله می‌گیرم.» بعد از وی نیز «جونا هیل» بازیگر و کارگردان سرشناس هالیوودی نامه‌ای سرگشاده نوشت و اعلام کرد که دیگر در تبلیغ فیلم‌هایش شرکت نخواهد کرد، زیرا مشکلات روانی او به‌دلیل حضور در رسانه‌ها و رویدادهای عمومی تشدید شده است. «تام هنکس» دیگر چهره مشهورهالیوودی است که اخیرا از ترک توئیتر خبر داده و گفته که کار در توئیتر یک تمرین توخالی است. او همچنین در مصاحبه با نیویورک تایمز تصریح کرده که شبکه‌های اجتماعی منجر به این شده که حقیقت «عمومیت» پیدا نکند و فقط زمانی این شرایط تغییر می‌کند که افراد زیادی بگویند، ببخشید، من دیگر هرگز به رسانه‌های اجتماعی توجه نخواهم کرد! سلبریتی‌های دیگری از جمله سلنا گومز، اد شیرن، کامیلا کابلو و دمی لواتو نیز به‌دلیل سلامت روان، از شبکه‌های اجتماعی کنار کشیده‌اند.

سه سال قبل یعنی پاییز سال ۲۰۲۰ هم جنبش تحریم فیس‌بوک و گروه رسانه‌ای‌اش اعم از اینستاگرام و واتس‌اپ توسط برخی از هنرمندان در آمریکا شکل گرفت. لئوناردو دی کاپریو، ساشا بارون کوهن، جنیفر لورنس، کتی پری، کیم کارداشیان و... ازجمله مشهورترین چهره‌هایی بودند که گفتند در اعتراض به فیس بوک، حساب‌های خودشان در آن را بسته‌اند. اعتراض آنها به سوگیری سیاسی خاص این رسانه‌ها و انتشار اطلاعات غلط و سانسور حقایق توسط آنها بود. به طور مثال، کارداشیان، آن زمان اعلام کرده بود: «خیلی خوشحالم که از طریق اینستاگرام و فیس‌بوک با شما ارتباط برقرار می‌کنم اما نمی‌توانم دست روی دست بگذارم و در برابر نفرت، پروپاگاندا و اطلاعات گمراه‌کننده‌ای که این پلتفرم‌ها اجازه انتشار آنها را می‌دهند، ساکت بنشینم.» جیمز مور، نویسنده غربی هم در نشریه ایندیپندنت، نوشته بود: «رسانه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک و اینستاگرام، نفرت و دروغ را به خورد افراد می‌دهند و بسیاری از کاربران را به کام باتلاق‌های عمیق و تاریک خود می‌کشند. این رسانه‌ها مانند دُملی هستند که دم به دم از چرک و خون پُر می‌شود و محلی شده برای تجمع و همدستی نامیمون دلالان شایعه و دروغ، نفرت‌پراکنان علیه گروه‌های ضعیف‌تر جامعه، نژادپرستان، افراد یاغی و دولت‌های بیدادگر.» همان روزها، «ساشا بارون کوهن» بازیگرهالیوودی از رؤسای فیس‌بوک، توئیتر و یوتیوب، با عنوان «پادشاهان دزد» یاد کرده و گفته بود: «تاکنون کاملا آشکار شده که این شبکه‌های اجتماعی اصلا قابل اعتماد نیستند و نمی‌توانند برای خودشان قانون وضع کنند. و تنها جریمه‌کردن آنها دردی دوا نمی‌کند چراکه آنها همچنان به تنفرپراکنی و تهمت و تعصب ادامه داده و دامن می‌زنند.»

اما همه این‌ها لزوما به معنی عدم استفاده یا مسدودسازی مطلق فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیست. می‌دانیم که همه ما کم یا زیاد، بخشی از امورمان از طریق این رسانه‌ها قابل پی گیری و انجام است. ما حق داریم که از اخبار آگاهی یابیم و به اطلاعات روز دسترسی بیابیم اما باید همان قدر هم به خودمان حق دهیم که از روح و روان و ذهنمان در مقابل آسیب‌های فضای مجازی محافظت کنیم. یکی از مباحث اولیه در این زمینه، این است که آگاهی خودمان را از کارکردها و روش‌های فریب مخاطب در صفحات و رسانه‌ها بالا ببریم. خیلی وقت‌ها دلیل اعصاب خوردی و به هم ریختگی ما هدف بمباران قرار گرفتن از سوی اخبار جعلی و ساختگی و به اصطلاح فیک نیوزهاست. این نوع محتویات نه تنها باعث دریافت اطلاعات غلط و گمراهی ما بلکه منجر به دچار شدن به قضاوت اشتباه و تخریب نحوه تعامل و ارتباط ما با افراد و دنیای اطرافمان می‌شوند. همین که آگاه باشیم بسیاری از شبکه‌های ماهواره‌ای و صفحات شبیه به آنها در فضای مجازی توسط افرادی بار گذاری می‌شود که اهداف و مقاصد سیاسی خودشان را دارند و دلشان به حال ما نمی‌سوزد، خودش یک قدم بلند برای در امان ماندن از سیگنال‌های آسیب‌زای آن‌هاست.

اما قدم دیگر این است که باید برای حضور و پرسه زدنمان در فضای مجازی، برنامه و حد و مرز داشته شویم. یعنی برای کار یا تحقیق خاصی به آنها وارد شویم و نه برای گذران وقت! عمر ما بسیار کوتاه است و حیف است که اندک زمان خالی خودمان را به دیدن مطالب بیهوده و بی‌فایده در شبکه‌های اجتماعی بگذرانیم یا ذهنی که می‌تواند صرف به یادگیری یک زبان، فن یا هنر جدید شود را از فیک نیوزها پر و بد کنیم.

یکی از کارهایی که به اصلاح سبک زندگی ما در عرصه رسانه کمک می‌کند این است که هر بار برای وقت گذرانی سراغ فضای مجازی می‌رویم، به خودمان یادآوری کنیم که این وقت می‌تواند صرف مطالعه یک کتاب خوب یا تماشای یک فیلم یا مستند برتر یا گفت‌وگو با همسر و فرزند و پدر و مادر و خواهر و برادرمان یا ورزش اختصاص یابد. این‌گونه و بعد از مدتی خواهیم دید که نه تنها از عوارض و سیگنال‌های اعصاب خرد کن رسانه‌ها در امان خواهیم ماند، بلکه چه لحظات خوب و آرامش‌بخشی را برای خودمان ثبت کرده و یا چه مطالب و نکات مفیدی را آموخته‌ایم.